

استناد در آثار علمی: چاله‌ها و چالش‌ها

عباس خُزّی

استاد دانشگاه تهران

اعظم شاه‌بداغی

کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی

چکیده

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۳/۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۸۴/۱/۳۰)

استناد در نوشته‌های علمی عمری طولانی دارد، ولی امروزه خود یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش پیوند میان آثار، اثرگذاری‌ها، و نیز ارزشگذاری‌هایی است که نفس استناد به آثار دیگران پدید آورده است. امروزه رویه‌های متفاوت و رویکردهای گوناگونی در عرصه استناد پدید آمده که منجر به قواعد شناخته شده بین‌المللی گردیده است. به دلیل ارزشی بودن کار استناد، این امر گرفتار آفت‌ها و آسیب‌های گوناگونی نیز شده است که گاه رفع آنها با دشواری روبه‌روست. مقاله حاضر با مروری کلی بر رویه‌ها، روندها، و نیز دام‌هایی که در این مسیر قرار دارد، راهکارهایی را نیز عرضه کرده است.

کلید واژه‌ها: استناد. نگارش علمی. آسیب‌شناسی. قواعد استناد

مقدمه

استناد فرایندی ذهنی و فرهنگی (گارفیلد^۱، ۱۹۹۶، ص ۴۴۹) و در عین حال عملی اجتماعی است (نیکولایسن^۲، ۲۰۰۳). فهرست منابع مورد استناد نیز، یکی از مهم‌ترین اجزاء همه آثار تحقیقی و تألیفی است (ریز^۳، ۲۰۰۱). زایمن^۴ معتقد است که مقاله علمی به تنهایی وجود ندارد بلکه ساخته و پرداخته متون آن موضوع است (نقل از عصاره، ۱۳۷۷، ص ۳۴). وی با ارائه شواهدی به سرشت جمعی^۵ مقالات علمی و پژوهشی اشاره دارد و عنوان می‌کند که در وادی علم و تحقیق هیچ اثری قائم به ذات نیست و هر مقاله در حلقه متون موضوعی پیش از خود محصور است (مک اینیس^۶، سیمز^۷، ۱۹۸۸، ص ۲۴۱). گارفیلد نیز عنوان کرده است که هر جمله یک مقاله که به بررسی متون می‌پردازد با یک استناد پشتیبانی می‌شود (عصاره، ۱۳۷۷، ص ۳۴). در شیوه‌نامه شیکاگو^۸ (دانشگاه شیکاگو^۹، ۱۹۹۳) نیز آمده است: هر اثری که داستان یا گزارش مبتنی بر تجربه‌های شخصی فرد نباشد، حداقل متکی بر بخشی از یک یا چند منبع است؛ لذا همان‌طور که قانون حق مؤلف حکم می‌کند اخلاقیات نیز ایجاب می‌کند که مؤلفان و محققان به نحو مقتضی به معرفی منابع و مستندات بپردازند که در پی ریزی اثر تألیفی یا تحقیقی آنان نقش ایفا کرده‌اند.

تعریف استناد

واژه استناد در فرهنگ معین (۱۳۷۱، ص ۲۶۰) پشت دادن؛ پشت نهادن به سوی چیزی؛ پناه به کسی دادن؛ پناه به کسی بردن؛ نسبت کردن بر؛ و چیزی را سند قرار دادن؛

-
- | | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| 1. Garfield | 2. Nicolaisen |
| 3. Reyes | 4. Ziman |
| 5. Collective Nature | 6. McInnis |
| 7. Symes | 8. The Chicago Manual of Style |
| 9. University of Chicago Press | |

تعریف شده است. استناد کردن نیز، پشت به چیزی دادن؛ تکیه به چیزی کردن؛ آیه یا حدیث یا سخنی و مانند آن را سند قرار دادن و بدان تمسک جستن؛ تعریف شده است. در لغت نامه دهخدا (۱۳۷۷، ص ۲۱۳۸) این واژه پشت به چیزی وا گذاشتن؛ پناه به کسی دادن و پناه به کسی بردن، پشت به چیزی باز دادن؛ پشت باز نهادن به سوی چیزی؛ استناد کردن به چیزی؛ آن را سند آوردن؛ استناد کردن به آیتی یا حدیثی یا گفته‌ای و غیره تعریف شده است.

در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱، ص ۳۹۰) استناد به معنای مدرک و ملاک قرار دادن چیزی و آن را پشتوانه عمل یا گفته خود کردن، آمده است. در واژه نامه آکسفورد^۱ (۲۰۰۳) در برابر مصدر استناد کردن^۲ آمده است: ذکر مطلبی به عنوان دلیل، مثال، یا به منظور حمایت از آنچه بیان شده است؛ بیان یا نوشتن کلمات یک کتاب، نویسنده، و غیره؛ احضار کردن کسی برای حضور در یک دادگاه حقوقی؛ اشاره افتخارآمیز، رسمی، یا ملی به برخی افراد که استحقاق سپاس مخصوص دارند. در واژه نامه کمبریج^۳ (۲۰۰۳) نیز برای استناد کردن، تعاریف زیر ارائه شده است: تجلیل همگانی از نیروهای مسلح به دلیل شجاعت شان؛ اشاره کردن به برخی مطالب، به عنوان سند و گواه یک نظریه؛ یا به عنوان دلیلی بر رخداد برخی مسائل؛ و همین طور بیان یا نوشتن سخنانی که از یک نویسنده یا اثر نوشتاری خاص اقتباس شده است. در فرهنگ مریام - وبستر^۴ (۲۰۰۳) نیز معانی زیر برای استناد کردن ارائه شده است: فراخواندن رسمی و آمرانه برای حضور در یک دادگاه؛ نقل قول کردن جهت ارائه یک مثال، تأیید اعتبار، یا ارائه برهان؛ عطف کردن به؛ نام بردن افتخارآمیز و رسمی از کسی به منظور تحسین و ستایش.

1. Oxford Advanced Learner's Dictionary 2. Cite

3. Cambridge Advanced Learner's Dictionary

4. Merriam-Webster

آمریکن هریتیج^۱ (۲۰۰۰) نیز این تعاریف را برای استناد کردن آورده است: نقل کردن (مطلبی) به عنوان یک مدرک و مأخذ معتبر یا مثال؛ اشاره یا ارائه (مطلبی) به عنوان حامی، مثال یا برهان (مطلبی دیگر)؛ ستایش رسمی از عمل نیروهای مسلح در خدمات نظامی؛ تجلیل رسمی؛ احضار کردن برای حضور در یک دادگاه.

استناد از دیدگاه علوم کتابداری و اطلاع رسانی

ساندیسون عقیده دارد که استناد نشان دهنده تصمیم نویسنده‌ای است که می‌خواهد رابطه میان مدرکی را که در دست تهیه دارد با نوشته‌ای دیگر نشان دهد. شاو عنوان می‌کند که استناد در میان نویسندگان رابطه‌ای برقرار می‌کند که می‌توان از آن به عنوان واحد اندازه‌گیری ارتباط غیرمستقیم نویسندگان از طریق متن یاد کرد. اسمال^۲ معتقد است که استناد را می‌توان نوعی نظام زبانی با انعطاف پذیری بسیار بیشتر از زبان عادی به حساب آورد، که اسناد و همکارانش نیز این نظریه را تأیید می‌کنند. اسمیت نیز مدعی است که رابطه میان مدارک استناد کننده و استناد شونده به وسیله استناد نشان داده می‌شود (عصاره، ۱۳۷۷، ص ۳۵).

حُرّی استناد را اشاره به سخن یا سند پیشین خوانده است (حُرّی، ۱۳۶۲، ص ۱۱)، و در دایرةالمعارف کنت (۱۹۷۱، ج ۵: ص ۳۵) ارجاعات یک نویسنده به آثار پیشین مرتبط با موضوع نوشته وی استناد نامیده شده است.

تاریخچه استناد بی‌ارتباط با تاریخچه علم نیست، زیرا توسعه علم همواره از طریق تحلیل‌های علمی و مبتنی بر شواهد میسر بوده است. بخشی از این شواهد، آثار تولید شده در گذشته است که جز با تکیه بر آنها زایش دانش جدید، نمی‌توانست میسر باشد (اینکارتا^۳، ۲۰۰۳). از سوی دیگر، بدیهی است که هیچ کس نمی‌تواند به‌طور مستقل و بی‌نیاز از دانش تولید شده دیگران مبادرت به تولید دانشی جدید کند. لذا

1. The American Heritage Dictionary of the English Language

2. Small

3. Encarta Online Encyclopedia

می‌توان گفت که بهره‌گیری از آثار دیگران جهت تولید اثری جدید، پیشینه‌ای به قدمت علم دارد، و استناد به این آثار، هم عمر تألیف است (حُرّی، ۱۳۸۱، ص ۹۷). در گذشته، امر استناد به گونه‌ای معمول بوده، ولی ضوابطی مدون که بتوان آنها را مبانی نظری چنین امری تلقی کرد نداشته است (حُرّی، ۱۳۶۲، ص ۱۱).

استناد در غرب

درک دو سولاپرایس، صاحب نظر در تاریخ علم، خاطر نشان می‌سازد که انگاره نوین ارجاعات به آثار پیشین از حدود ۱۸۵۰ م. در مجلات علمی ظاهر شده است. حقیقی (۱۳۸۱، ص ۲۱۷-۲۱۸) ضمن بیان این مطلب عنوان می‌کند که نظر درک دو سولاپرایس از این جهت که استناد در مجلات علمی از این زمان به صورت روشمندی ارائه شده‌اند می‌تواند قابل قبول باشد، چه شواهد موجود حاکی از آن است که پیشینیان به ضرورت درج استنادها واقف بوده و به سلیقه و شیوه خاص خود به آثار پیشکسوتان استناد می‌کرده‌اند. به عنوان مثال هرودت (قرن ۵ ق.م) در کتاب تاریخ خود به بیتی از اودیسه هومر استناد کرده است. پلینی (۲۳ م - ۷۹ م) در مجموعه تاریخ طبیعی خود - مشتمل بر ۳۷ کتاب در ۱۰ مجلد - مآخذی را که از آنها در تألیف اثر بهره گرفته است صادقانه نام می‌برد. کتاب اول وی در واقع مندرجات ۳۶ جلد بعدی را نشان می‌دهد. و در پی مندرجات هر کتاب فهرست اسامی نویسندگان پیشین که آثارشان مأخذ کار وی بوده ارائه شده است. افزون بر آن، در متن اثر حجیم خود هر جا که لازم بوده به مأخذ مورد استفاده خویش اشاره کرده است.

مک اینیس^۱، و سیمز^۲ (۱۹۸۸) نیز معتقدند که مفهوم و کارکرد استنادهای کتابشناختی در طول زمان تغییر کرده است. آنها جهت بررسی تاریخی استنادها آن را با انواع سه‌گانه منش‌های شخصیتی ریزمن^۳ مطابقت داده‌اند که در مقاله «دیوید ریزمن و

1. McInnis

2. Dal Symes

3. Riesman

مفهوم استناد کتابشناختی^۱ آمده است.

دیوید ریزمن و مفهوم استناد کتابشناختی

دیوید ریزمن جامعه‌شناس دانشگاه هاروارد در کتاب «اجتماع غریب^۲» خود عنوان کرده است که از نظر تاریخی در تمدن غرب، افراد بشر در سه نوع منش^۳ خاص (شامل منش معطوف به عرف^۴؛ معطوف به درون^۵؛ و معطوف به غیر^۶) تکامل یافته‌اند.

ریزمن عنوان می‌کند که افراد با منش معطوف به عرف، مطابق هنجارهای مورد انتظار عصری که در آن زندگی می‌کنند، خانواده، عقایدشان، و رسومات اجتماعی رفتار می‌کنند. تغییر در این دسته از نسلی به نسل دیگر به کندی صورت می‌گیرد. این منش ویژه جوامع انسانی پیش از دوره رنسانس است و اگر هنوز افرادی با این منش خاص وجود دارند، جزء افراد رشد نیافته طبقه‌بندی می‌شوند.

بعد از رنسانس نمونه‌هایی از افراد با منش معطوف به درون، ظاهر شدند که مبتنی بر هدایت درونی حرکت می‌کردند. کار، تولید، موفقیت، رقابت و مبارزه از مختصات این منش است. ریزمن معتقد است که دوره اوج شکوفایی این منش قرن نوزدهم است.

منش معطوف به غیر، نیز مشخصه جامعه آمریکا در نیمه قرن بیستم است. در این دوره، تولید که از ویژگی‌های مهم در نظم اجتماعی در جوامع با منش معطوف به درون بود، در برابر مصرف، تبدیل به نوعی ویژگی ثانوی شد. در جوامع با منش معطوف به غیر، رهنمودها از همترازان، معاصران، حرفه‌مندان، و انجمن‌های حرفه‌ای و رسانه‌های

1. David Riesman and the Concept of Bibliographic Citation

2. The Lonely Crowd

۳. ریزمن، منش را به عنوان اجزاء سیستم‌های رفتاری و اعتقادی فرد تعریف می‌کند که سائقه‌ها و رضامندی وی را شکل می‌دهند.

4. Tradition-directed

5. Inner-directed

6. Other-directed

جمعی دریافت می شود.

مطابق دوره‌های سه گانه ریزمن، مک اینیس و سیمز (۱۹۸۸) تاریخ تحول و تطور استنادهای کتابشناختی را چنین بررسی کرده‌اند.

استنادهای کتابشناختی در دوره معطوف به عُرف

در این دوره در شرق و در اروپای مسیحی، عنوان معرف یک کتاب بود نه مؤلف آن، پشتوانه اعتقادی این عمل ریشه در این باور داشت که همه چیز از آن خداست؛ و هنرمند، معمار، و نویسنده فقط وسیله هستند نه بیشتر. کتاب از جانب خدا می آید و نویسندگان فقط معبری برای کلام خدا هستند. ره آورد این اعتقاد این بود که در کتابشناسی‌ها عنوان پیش از نام مؤلف قرار می گرفت، یا حتی از ذکر نام مؤلف صرف نظر می شد. در واقع، در این دوره به رسمیت شناختن نام نویسنده به عنوان عنصر اصلی شناسایی آثار منتشره به آهستگی اتفاق افتاد. باید توجه داشت که مفهوم غربی «مدخل پدیدآور» از یونان نشأت گرفت.

استنادهای کتابشناختی در دوره معطوف به درون

در این دوره که بعد از رنسانس پیش آمد، قرار دادن مؤلف به عنوان سرشناسه رسمیت یافت. در واقع، اولین کتابشناسی که فهرست کتاب‌ها را بر حسب نویسنده ارائه کرده است به جوهانس تریتمیس^۱ در قرن پانزدهم نسبت داده شده است. قرار دادن نام خانوادگی در سرشناسه به جای نام کوچک نیز برای اولین بار در سال ۱۵۴۵ توسط کنراد گسner^۲ انجام شد. اما جوهانس دیوتن^۳ عنوان می کند که تنها از قرن هجدهم بود که کاربرد نام خانوادگی به عنوان مدخل عمومیت یافت.

1. Johnnes Trithemius

2. Konrad Gesner

3. Johannes Dewton

مطابق تحقیقات آلیس مونا ایست^۱ دربارهٔ بیش از پنجاه اثر منتشر شده در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، استفاده از استناد در کتاب‌ها بیشتر به عنوان شاهدهی برای متقاعد سازی مخاطبان جهت تأیید اعتبار یک مطلب رواج داشته است. وی متذکر می‌شود که، در واقع، استناد جهت کسب اعتبار و همین‌طور استناد به بخشی از یک متن بعد از اختراع چاپ با حروف متحرک رواج یافته است.

استنادهای کتابشناختی در دورهٔ معطوف به غیر

در سال‌های دههٔ ۱۹۴۰، تغییرات چشمگیری در مفهوم استناد کتابشناختی به وقوع پیوست. دو کتابدار در مقالات جداگانه‌ای مفاد جدیدی از کارکردهای استناد کتابشناختی ارائه دادند. مطابق پیشنهاد جی. اف. فولتن^۲ و ویلیام پاستل^۳ دو کارکرد اصلی برای استنادها تعیین شد: الف) مشخص کردن منبع یک جملهٔ مشخص؛ ب) شرح ماهیت و دامنهٔ منبع مورد استناد که جمله در آن آمده است.

فولتن مطرح کرد که "استنادها بخش مکمل شواهد علمی هر مقاله هستند؛ بنابراین، اگر نویسندگان از اثری نقل قول کنند، بدون اینکه به مخاطب فرصت شناسایی جملات وام گرفته شده از آن اثر را بدهند، عناصر مهم در زنجیرهٔ استدلال مفقود می‌شوند". پاستل نیز مطرح کرد که هدف استنادهای کتابشناختی اعتبار بخشی به بیان واقعیتی است که نقل قول شده است، و استنادها زنجیرهٔ شواهد مرتبط با موضوع را به هم پیوند می‌دهند.

گارفیلد در سال ۱۹۵۵ با طرح ایجاد نمایهٔ استنادی، فکر استفاده از استنادها، به عنوان نمادهای موضوعی را مطرح کرد. در سال ۱۹۵۷ نیز رابرت مرتن^۴، جامعه‌شناس، استنادهای کتابشناختی را به عنوان نمادی برای رعایت مالکیت معنوی آثار برشمرد. مک اینیس و سیمز (۱۹۸۸) معتقدند این دو فکر، که استنادها به عنوان شناسه‌های

1. Alice Mona East

2. J.F.Fulton

3. William Postell

4. Robert Morton

موضوعی و نمادهای رعایت مالکیت معنوی در نظر گرفته شوند، از تحولات عمده‌ای است که در معنی و کارکرد استناد، در دوره معطوف به غیر ریزمن، رخ داده است. به‌طور کلی در دوره معطوف به غیر ریزمن، برای اولین بار استنادهای کتابشناختی به عنوان بخش مکمل آثار تحقیقی مدنظر گرفتند، قالب استنادهای کتابشناختی صورت بندی شد، و استنادها در این دوره به‌نمادهایی، هم برای بیان محتوای اثر و هم جهت حفظ مالکیت معنوی آثار مورد استناد تبدیل گردیدند.

استناد در جهان اسلام

در جهان اسلام، پیشینه استناد از بطن روایت رویداده است. در دوره جاهلیت راویانی بوده‌اند که اشعار شعرا را حفظ می‌کردند و بر مردم می‌خواندند. گاه برخی شاعران راوی شعر دیگر شعرا می‌شدند و ضمن حفظ و نقل شعر آنان از سبک آنها نیز پیروی می‌کردند (عزّه، ۱۳۵۲، ص ۶). شاید بتوان گفت که این شکل از روایت، جزء نخستین حرکات جهت رسمیت بخشی به فرایند استناد بوده است. پس از ظهور اسلام، در قرن اول هجری، شاخه جدیدی از علم، به نام علم الحدیث، شکل گرفت. در علم الحدیث امر استناد یا اسناد از اهمیت خاصی برخوردار بود و به سبب نقش حساسی که حدیث در انعکاس سخن معصوم داشت، اسناد هر حدیث به زنجیره ناقلان (سلسله سند) عنصر اساسی تشخیص صحت و اعتبار احادیث شمرده می‌شد (حُرّی، ۱۳۶۲، ص ۱۲). احتمالاً علم الحدیث تنها حوزه‌ای است که به سبب طبیعت موضوعی اش مسئله استناد را با دقت بررسی کرده و برای آن قواعد و شرایطی مقرر داشته است (حُرّی، ۱۳۶۲، ص ۱۱).

از سوی دیگر، با آغاز شکوفایی تمدن اسلامی فرایند تدوین و تصنیف کتاب بر منحنی رشد قرار گرفت. یکی از رهاوردهای دیگر اسلام در این دوره، حلقه‌های درس بود، که در آن عالمان به تدوین و تألیف و طالبان به تعلم و تحصیل مبادرت می‌کردند. اسلوب آموزشی در این حلقه‌های درس روایت مدار و اساس آن مبتنی بر اخذ مستقیم علم از استاد بود. در واقع این‌گونه روایت که از آن به روایت علمی تعبیر کرده‌اند از

حلقه‌های درس آغاز و به فرایند استناد در صفحات کتاب منتهی شد. بدین ترتیب که بسیاری از مؤلفان در این دوره از طریقه اسناد در تألیفاتشان پیروی کردند. اسناد به این معنی که مؤلف آراء، اقوال، و اخباری را که در کتاب خود می‌آورد به گویندگان آنها، اساتید و شیوخش، نسبت دهد و راویان را برشمارد، در تألیفات همه رشته‌های علوم و ادبیات اسلامی اعم از تفسیر، حدیث، لغت، ادب، تاریخ، و غیره معمول بوده است (عزّه، ۱۳۵۲، ص ۷-۱۳).

از قرن سوم هجری به دلیل گسترش دانش و حرکت آن به سمت اخص‌گرایی، اوراق کتاب‌ها افزوده شد و برخی دانش‌ها تبدیل به مسلمات و امور بدیهی شدند. لذا ضرورت ذکر اسانید کمرنگ‌تر گردید. پس از این، نویسندگان شیوه دیگری اتخاذ کردند و آن ذکر مأخذی است که مؤلف در اثرش از آن بهره برده است. یاقوت حموی در مقدمه کتاب بزرگ و گرانقدرش *ارشاد الاریب الی معرفت الادیب*، معروف به *معجم‌الادب*، می‌گوید: "من اسانید را حذف کردم با آنکه می‌توانستم همه آنها را نقل کنم. ولی چون قصد بر ایجاز و کوتاهی بود فقط مواضع نقل و مأخذ سختم را آوردم" (عزّه، ۱۳۵۲، ص ۱۴-۱۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طبیعت رفتار استنادی: آزمون گارفیلد

رفتار استنادی معانی فراوان دارد (گارفیلد، ۱۹۸۹، ص ۱۲۳). در استفاده از منابع برای تولید مقالات، معمولاً رفتارهایی بروز می‌کند که اصطلاحاً به آنها رفتار استنادی اطلاق می‌کنند و شامل چگونگی استفاده از منابع، نوع تأکید بر مواد خاص، تکرار کاربرد برخی منابع، گرایش به متونی که به زبانی خاص منتشر شده و مواردی از این نوع است (حُرّی، ۱۳۸۱، ص ۲).

گارفیلد، جهت تشریح طبیعت متغیر رفتار استنادی^۱ (۱۹۷۷، ص ۲۷۲)، آزمونی را به شرح زیر به اجرا درآورد: وی مقاله‌ای از مقالات خود را، که فاقد هرگونه استنادی بود،

به دانشجویان خود داد تا به عنوان یک ویراستار مجازی، بر مبنای محتوای مقاله، هر قسمت از متن مقاله را که فکر می‌کنند باید استنادی در آنجا ارائه شود مشخص کنند (گارفیلد، ۱۹۹۶، ص ۴۵۱؛ ۱۹۷۷، ص ۲۷۲). گارفیلد این آزمون را در طی ده سال، دهه ۱۹۶۰، به طور مرتب انجام داد و هر بار نتایج مشابهی به دست آورد (گارفیلد، ۱۹۷۷، ص ۲۷۲). دانشجویان، در دامنه‌ای متغیر، ضرورت ارائه بین پانزده تا هفتاد و چهار مورد استناد را، در جای جای متن، مورد اشاره قرار داده بودند (گارفیلد، ۱۹۹۶، ص ۴۵۱؛ ۱۹۷۷، ص ۲۷۲). میانگین پاسخ‌های آنها ۴۵ بود که این رقم تقریباً نزدیک به تعداد استندهای واقعی مقاله اصلی گارفیلد^۱ محسوب می‌شد (گارفیلد، ۱۹۷۷، ص ۲۷۲). نوع اطلاعاتی که توسط دانشجویان جهت استناد در متن نشانه‌گذاری شده بود متنوع بود و دامنه وسیعی از مقوله‌ها را در بر می‌گرفت؛ از قبیل: کلمات نامأنوس، تلفیق داده‌ها، ارجاع به نشریات یا کتاب‌هایی که لزوم استناد به آنها از طریق جملاتی احساس شده بود که بیانگر گریز به آثار نویسندگان دیگر بود (گارفیلد، ۱۹۹۶، ص ۵۱). گارفیلد دریافت آنچه ممکن است برای دانشجویان مقاطع بالاتر جزء دانش متعارف^۲ محسوب شود، احتمال دارد برای اکثر دانشجویان مقاطع پایین‌تر، امری بدیع باشد که لزوم استناد به آن را، در اثر خود، احساس کنند (گارفیلد، ۱۹۹۶، ص ۴۵۰).

عوامل انگیزشی در رفتار استنادی: مطالعه وینکلر

در ارتباط با تشریح رفتار استنادی، مطالعات فراوانی صورت گرفته که یکی از آنها توسط وینکلر^۳ به انجام رسیده است (گارفیلد، ۱۹۸۹). وی تحلیلی ستودنی از انگیزه‌های استناد به منابع مختلف، و همچنین مدلی برای رفتار استنادی ارائه داده است. وینکلر ۴۸۴ مأخذ در ۲۰ مقاله شیمی را که توسط ۲۰ نفر از نویسندگان

منتخبش (همکاران وی در سی. آر. ای. سی.^۱) نوشته شده بود تحلیل کرد. هدف وی ارزیابی انگیزه‌های استناد و همچنین یافتن دلیل این مسئله بود که چرا برخی منابع مورد استناد قرار گرفته‌اند، اما به برخی دیگر استناد نشده است. وینکلر در این پژوهش، تأثیر شناختی^۲ جهت استناد به یک منبع را به‌طور کمی مشخص کرد، و اصطلاح آستانه استناد^۳ را برای تعریف پایین‌ترین میزان تأثیر شناختی جهت استناد به یک منبع به کار برد (گارفیلد، ۱۹۸۹، ص ۱۲۳-۱۲۴).

وینکلر، بنا به مشاهداتش، عوامل انگیزشی نویسندگان مورد تحقیق خود را در دو گروه دسته‌بندی کرد. گروه اول، انگیزش‌های حرفه‌ای^۴ که به ارتباط نویسنده استناد کننده و پژوهش وی مربوط است. مطابق این تعریف، استناد به مطلبی به دلیل تردید در محتوای آن یا به منظور کسب اعتبار به دلیل انگیزش‌های حرفه‌ای صورت می‌گیرد. انگیزش‌های مستند سازی^۵ (اینکه با استناد به منابع، مروری بر متون مرتبط با موضوع تحقیق ارائه شود)؛ انگیزش‌های کاربردی^۶ (که نویسنده با هدف ارائه بخشی از اثر یا همه اثر، آن را مورد استناد قرار می‌دهد)؛ و انگیزش‌های تأییدی^۷ (به این معنی که نویسنده به منبعی استناد می‌کند تا نتایج پژوهش خود را تأیید کند)؛ سه زیر شاخه از انگیزش‌های حرفه‌ای هستند. به رغم وینکلر، این انگیزش‌ها به جنبه‌های نظری و عملی پژوهش ارتباط می‌یابند. گروه دوم، انگیزش‌های پیوندی^۸ هستند که از پیوند میان نویسنده استناد کننده با نویسندگان استناد شونده نشأت می‌گیرد. همه عوامل شخصی، اجتماعی، یا محیطی، در انگیزش‌های پیوندی ایفای نقش می‌کنند.

وینکلر نشان داد که از ۴۸۴ استناد مورد تحلیل، ۸۱ درصد به دلیل انگیزش‌های

1. The Central Research Institute for Chemistry of the Hungarian Academy of Sciences
2. Cognitive pressure
3. Citation threshold
4. Professional motivations
5. Documental motivations
6. Implicational motivations
7. Confirmational motivations
8. Connectional motivations

حرفه‌ای؛ هفده درصد هم به دلیل انگیزش‌های حرفه‌ای و هم به دلیل انگیزش‌های پیوندی؛ و تنها دو درصد فقط به خاطر انگیزش‌های پیوندی مورد استناد قرار گرفته‌اند. استناد به انگیزش‌های مستند سازی از بیشترین فراوانی در زیر مجموعه انگیزش‌های حرفه‌ای برخوردار بود. پس از آن انگیزش‌های کاربردی به عنوان دومین انگیزش رایج در زیر گروه انگیزش‌های حرفه‌ای شناخته شد. وینکلر همچنین دریافت که انگیزش‌های تأییدی نقش مهمی در راهبردهای استنادی نویسندگان دارند. وینکلر همچنین گزارش کرد که انگیزش‌های ارتباطی، نسبت به انگیزش‌های حرفه‌ای، نقش کمتری در تعیین رفتار استنادی ایفا می‌کنند. ۴۰ درصد از نویسندگانی که وینکلر مورد مطالعه قرار داد، نشان دادند که ارتباط حرفه‌ای با نویسندگان مورد استناد خود دارند یا خواهند داشت (گارفیلد، ۱۹۸۹، ص ۱۲۴).

دلایل استناد

همان‌طور که مطالعه وینکلر و آزمون گارفیلد نیز تأیید کرده‌اند، عوامل متعددی می‌توانند رفتار استنادی نویسندگان را تحت‌الشعاع قرار دهند. از متغیرهای اجتماعی و روانی گرفته تا مخاطبان مورد نظر، دامنه و هدف‌های نوشته علمی، چگونگی برداشت و تصور از دانش عمومی در حوزه‌های مختلف، میزان اشراف نویسندگان به منابع حوزه مورد پژوهش، چگونگی دسترس‌پذیری منابع، مشکلات زبانی، برخی سهل‌انگاری‌های متداول، و جز آن (حقیقی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱) بر رفتار استنادی نویسندگان تأثیر گذار هستند. بنابراین، انگیزه‌های استناد، ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر، از شخصی به شخص دیگر، و حتی از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد. به این معنا که ممکن است اندیشه یا فکری در جامعه‌ای به عنوان امری بدیع تلقی شود و در جامعه دیگر جزو مسلمات به شمار آید. یا همان امر در مقطع زمانی خاصی برای یک جامعه بدیع و در مقطع زمانی دیگری بدیهی محسوب گردد. حتی سطح معلومات و دانش افراد بر فرایند استناد تأثیر گذار است. حُرّی (۱۳۶۲، ص ۱۱) نیز معتقد است که: "نویسندگان به آثاری که ربطی موضوعی با نوشته آنان دارد ارجاع می‌دهند و بدین

وسیله کار خود را اعتبار می‌بخشند، به عنوان شاهد از آنها استفاده می‌کنند تا سخن خود را تأیید کنند، یا تفاوت رویکرد آنها را با نقطه نظر خویش بیان می‌دارند." همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، وینکلر انگیزه‌های استناد را به دو گروه عمده انگیزه‌های حرفه‌ای و انگیزه‌های پیوندی تقسیم کرده است (گارفیلد، ۱۹۸۹). لورا برد نیز دو دلیل را به عنوان انگیزه‌های استناد مطرح می‌کند: استناد به اثری پیشین به منظور کسب احترام و اعتبار و استناد به آثاری که نظر نویسندگان آنها کاملاً هماهنگ با دیدگاه‌ها و انتظارات مخاطبان باشد. موراوسیک و موروگسان نیز انگیزه‌های رویکرد به استناد را در چهار طبقه نظام یافته ارائه کرده‌اند که عبارتند از: انگیزه‌های ادراکی یا عملکردی؛ انگیزه‌های سازمان یافته (منطقی) یا بدون سازمان (بدون منطقه)؛ انگیزه‌های تکاملی یا الحاقی و انگیزه‌های تأییدی و تکذیبی. اوپنهایم و رن نیز در بررسی دلایل استناد، هفت دلیل را برشمرده‌اند: پیشینه موضوع (زمینه تاریخی)؛ توصیف آثار مرتبط با موضوع؛ عرضه برخی یافته‌ها؛ عرضه اطلاعات یا داده‌هایی به منظور مقایسه؛ استفاده از اصول نظری؛ استفاده از روش‌ها و فنون؛ و اشاره به نظریه‌ای که دیگر کاربرد ندارد (مدیر امانی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹).

اما عمده‌ترین دلایل استناد را گارفیلد (۱۹۹۶) در پانزده مقوله، به شرح زیر، بیان کرده است:

۱. تجلیل از پیشکسوتان؛
۲. اعتبار بخشی به آثار مرتبط (تجلیل از همکاران). به نظر می‌رسد منظور استناد افراد معتبر به آثار هم‌ترازان خود و حتی کسانی است که در مرتبه علمی پایین‌تری قرار دارند. بدیهی است استناد افراد موثق و معتبر، موجب اعتبار بخشی به آثار مورد استناد می‌شود؛
۳. شناسایی روش پژوهش، ابزارها، و جز آن؛
۴. ارائه زمینه‌های مطالعاتی؛
۵. اصلاح اثر خود؛
۶. اصلاح اثر دیگران؛

۷. نقد آثار پیشین؛
 ۸. اثبات ادعا؛
 ۹. آگاه سازی محققان از آثار در دست انتشار؛
 ۱۰. هدایت مخاطبان به آثاری که به طور نامطلوبی انتشار یافته‌اند، نمایه سازی نشده‌اند؛
 - یا مورد استناد قرار نگرفته‌اند؛
 ۱۱. سندیت بخشی به داده‌ها و مقوله‌های مسلم، بدیهیات، و جز آن؛
 ۱۲. رسمیت بخشی به آثار بنیادی که در آنها اندیشه یا مفهومی بدیع مورد بحث قرار گرفته است؛
 ۱۳. شناسایی آثار بنیادی که به تبیین مفاهیمی چون بیماری هوجکین^۱، قانون پارتو^۲، واکنش فریدل-کرافتز^۳ و غیره مبادرت کرده‌اند؛
 ۱۴. انکار آثار یا اندیشه‌های دیگران (دعاوی منفی)؛
 ۱۵. منازعه با دعاوی دیگران (تجلیل منفی).
- نظریه‌های بسیاری در زمینه رفتار استنادی وجود دارد و تاکنون دلایل بسیاری برای استناد برشمرده شده است. با این همه، احتمالاً، هرگز گونه‌شناسی کاملی از رفتار استنادی ارائه نخواهد شد؛ زیرا همیشه انگیزه‌های جدیدی وجود خواهند داشت که رفتارهای استنادی را دلالت کنند (گارفیلد، ۱۹۹۸، ص ۷۲).

کاربرد استناد

ارجاع به منابع مورد استفاده در شکل‌گیری اثر، هم باعث اعتبار بخشی به اثر تألیفی یا تحقیقی می‌شود و هم جلوه‌ای از امانت‌داری مؤلف را به نمایش می‌گذارد (حُرّی، ۱۳۸۱، ص ۶۸-۶۹). از سوی دیگر، فهرست منابع مورد استناد

1. Hodgkin's Disease

2. Pareto's Law

3. Friedel-Crafts Reaction

راهکار مناسبی جهت هدایت مخاطبان به سرچشمه اصلی اندیشه‌ها، یافته‌ها، و داده‌های ارائه شده در متن است (ریاضی^۱، ۲۰۰۰، ص ۶۶).
 جیل هیوسی^۲ و راجر هیوسی^۳ (۱۹۹۷، ص ۱۰۳) از دیگر فواید استناد صحیح و اصولی در متن، و ارائه بهینه فهرست منابع مور استناد را کمک به خواننده جهت تمیز اندیشه‌ها و یافته‌های محقق یا مؤلف از اندیشه‌ها و اطلاعات وام گرفته از آثار دیگران بر شمرده‌اند و متذکر شده‌اند که انعکاس صحیح و بهنگام منابع مورد استناد در اثر می‌تواند مخاطب را با سرعت و سهولت به سرچشمه اصلی اندیشه‌ها و اطلاعات بیان شده در متن هدایت کند.

اما مهم‌ترین کاربرد استنادها در مطالعات تحلیل استنادی و همچنین نمایه استنادی است (مک لینیس و سیمز، ۱۹۸۸، ص ۲۴۵). پیگیری خط سیر و تحول یک اندیشه در طول زمان، نمایه سازی بر مبنای اشتراک مآخذ آثار و به‌طور کلی مطالعات تحلیل استنادی، با اتکا به وجود رابطه مفهومی واقعی میان منابع مورد استناد و متن، میسر می‌شود (حزری ۸۰-۱۳۷۹). استنادها همچنین می‌توانند به عنوان نمادهایی جهت رعایت حق مالکیت معنوی پدیدآورندگان و صاحبان اندیشه مورد بهره برداری قرار گیرند (مک اینیس و سیمز، ۱۹۸۸، ص ۲۴۶).
 مطالعات فرهنگی

آسیب‌شناسی^۴ استنادها

استناد بد یا ناصحیح به منابع و مراجع مورد استفاده مشکلی دیرین را برای محققان، دانشمندان، و نیز کتابداران مطرح کرده است. نام‌های بسیاری برای این پدیده وجود دارد که ارجاعات ناصحیح، استناد بد، استناد ناصحیح، ارجاع ناقص، خطای کتابشناختی،

1. Riazi

2. Jill Hussey

3. Roger Hussey

۴. این اصطلاح را نخست آقای محمود حقیقی (۱۳۸۱) به کار برده است.

استناد ناقص، و غیره از آن جمله‌اند (پدرسون^۱، ۲۰۰۱).

ریز^۲ (۲۰۰۱) در پژوهش خود به پاره‌ای از اشتباهات رایج در استنادهای آثار اشاره کرده است. آوردن تعداد زیادی استنادهای غیر مرتبط و تکراری، حذف یا از قلم انداختن مقالات مهم که در تألیف مقاله نقش بنیادی داشته‌اند، و دعوی نادرست پیشگام بودن، در گزارش دهی یک مشاهده از جمله این اشتباهات هستند. ناوارو^۳ (۱۹۹۹) نیز مآخذ مقالات دو مجله پزشکی داخلی به زبان اسپانیایی را مورد پژوهش قرار داده و به این نتیجه رسیده است که ۷۴/۵ درصد مآخذ آلمانی و ۴۶/۶ درصد مآخذ فرانسوی، بدون آنکه به اصل منبع - زبان اصلی - مراجعه شده باشد، مورد استناد قرار گرفته‌اند.

عزیزی و همکاران (۱۳۸۰) در پژوهشی به بررسی کیفیت ذکر منابع در مقالات مجلات علمی - پژوهشی در ایران پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در ۷۶ درصد منابع مورد بررسی اشتباه وجود دارد. آنها نتیجه‌گیری کرده‌اند که احتمالاً، عدم تجانس زبان مادری و زبان علمی؛ در دسترس نبودن اصل منابع در ایران؛ و عدم آگاهی نویسندگان به اهمیت ذکر صحیح منابع؛ از عوامل مؤثر در ایجاد این وضعیت است.

گارفیلد (۱۹۸۰، ص ۵۰۳) با اشاره به مشکلاتی چون سرقت ادبی^۴، جعل، مضایقه، یا پنهان کردن داده‌های یک سند، عنوان می‌کند که چنین رفتارهای انحرافی در عرصه علم، گرچه اندک، اتفاق می‌افتد. وی اضافه می‌کند که بخش بزرگی از دلایل رخداد چنین مسائلی به فرهنگ خود علم مربوط می‌شود. هرچه به ابتکار و اصالت علمی ارزش بیشتری داده شود و پیشرفت افراد در عرصه علم منوط به کشفیات جدید و خلاق باشد، و متفکر خلاق در میان معاصران به رسمیت شناخته شده و مورد تشویق قرار گیرد، ضریب رخداد چنین رفتارهای انحرافی افزایش می‌یابد؛ زیرا هر دانشجو یا استاد دانشگاهی ممکن است از تفکر خلاق برخوردار نباشد ولی شهرت و تشویق را بپسندد. رابرت مرتن، جامعه‌شناس دانشگاه کلمبیا، معتقد است که سرقت ادبی دیگر اشکال

1. Pedersen

2. Reyes

3. Navarro

4. Plagiarism

رفتارهای انحرافی مانند آن، راهی است که تعداد اندکی از محققان برمی‌گزینند تا تنش میان مطالبه اصالت علمی و قابلیت واقعی آنها به عنوان یک محقق را مرتفع کنند (گارفیلد، ۱۹۸۰، ص ۵۰۳-۵۰۴). به عبارت دیگر، گاه تفاوت میان آنچه محققان هستند با آنچه آرزو دارند باشند باعث انگیزش آنها جهت ارتکاب سرقت ادبی و دیگر رفتارهای انحرافی مشابه می‌شود.

با این همه، برخی استنادهای نادرست را صرفاً ملال آور می‌دانند، اما بسیاری از محققان، آن را از پدیده‌های زمان بر و منحرف‌کننده مسیر تحقیق برمی‌شمارند. استنادهای نادرست، همچنین مشکلات اقتصادی یا پیامدهایی که می‌تواند با پول اندازه‌گیری شود، ایجاد می‌کنند. هر تلاشی که برای شناسایی و تصحیح یک استناد نادرست صورت می‌گیرد، قطعاً محققان و پژوهشگران را متحمل هزینه‌هایی، بویژه هزینه‌های زمانی، می‌کند. به جرأت می‌توان گفت که فرایند اصلاح استنادهای غلط فرایند هزینه‌بری است (پدرسون، ۲۰۰۱).

با توجه به اهمیت استناد در مطالعات استنادی و همچنین ارزش نمایه‌های استنادی در فرایند بازیابی اطلاعات، به جرأت می‌توان گفت که خطاهای استنادی بر فعالیت‌های کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی نیز تأثیرگذار هستند. گارفیلد (۱۹۹۰، ص ۳۶۷) معتقد است که صحت استنادها هم بر فعالیت بخش تأمین مدرک (امانت بین کتابخانه‌ای) و هم بر فعالیت سندپردازی منابع مورد استناد در آثار تأثیر دارد.

به زعم پدرسون (۲۰۰۱)، بخشی از زیان‌های ناشی از استنادهای نادرست، در نهایت، متوجه بخش مرجع کتابخانه می‌شود. بخشی که بیشترین هزینه‌های افزوده را تحمل می‌کند و خود بر چرخه تورمی کتابخانه می‌افزاید. وی عنوان می‌کند که هزینه شناسایی هر استناد نادرست، بوسیله کارکنان مرجع در کتابخانه ملی پزشکی امریکا، به نرخ دلار سال ۱۹۸۰، سه دلار و سی و هفت سنت برآورد شده است، که به نرخ دلار سال ۱۹۹۶ نه دلار و نود و چهار سنت است. وی معتقد است که بخش دیگری از کتابخانه که از تبعات استناد غلط متضرر می‌شود، بخش امانت بین کتابخانه‌ای است، زیرا گاهی برخی درخواست‌ها، جهت تأمین مدرکی از کتابخانه‌های دیگر، مبتنی بر

استنادهای غلط شکل گرفته‌اند، که این خود فرایند هزینه‌بری را برای بخش تأمین مدرک ایجاد می‌کند. این قبیل درخواست‌ها عموماً از کارکنان دون پایه به کارکنان بلند پایه جریان می‌یابد تا مشکل استناد تصحیح گردد و منبع از دیگر کتابخانه‌ها سفارش داده شود. در بسیاری مواقع ممکن است پس از اصلاح استناد، مشخص شود که منبع واقعی در همان کتابخانه مبدأ وجود دارد و نیازی به تأمین آن از دیگر کتابخانه‌ها نیست. پدرسون (۲۰۰۱) می‌افزاید: "به جرأت می‌توان ادعا کرد که هزینه اختصاص یافته به هریک از درخواست‌هایی از این نوع، بالاتر از هزینه درخواست‌های دیگر است."

با توجه به نتایج پژوهش‌های انجام شده، و در نظر گرفتن انواع خطاهای استنادی، شاید بتوان این گونه خطاها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف. خطاهای محتوایی

ب. خطاهای صوری

خطاهای محتوایی

اگر بپذیریم که رفتارهای استنادی طبیعت متغیری دارند (گارفیلد، ۱۹۷۷، ص ۲۷۲). شاید بتوان گفت خطاهایی که از نظر محتوایی در فرایند استناد رخ می‌دهند نیز طبیعت متغیری دارند. و هرگاه بپذیریم که احتمالاً هرگز گونه‌شناسی کاملی از رفتار استنادی ارائه نخواهد شد (گارفیلد، ۱۹۹۸، ص ۷۲)، شاید بتوان ادعا کرد که هرگز گونه‌شناسی کاملی از خطاهای محتوایی نیز، ارائه نخواهد شد؛ و با توجه به نتایج پژوهش‌های انجام شده و بررسی متون به برخی از رایج‌ترین خطاهای محتوایی می‌توان چنین اشاره داشت:

۱. ذکر نکردن منبع مورد استناد به قصد سرقت ادبی؛

۲. ذکر نکردن منبع واسط و استناد به منبع اصلی بدون اینکه مراجعه‌ای به آن صورت گرفته باشد؛ در واقع این نوع حذف تعدی حلقه‌های واسط استناد یا میان بر زدن، در نقل حدیث نیز وجود داشته و از آن به دروغ مفترع تعبیر شده است (حُرّی، ۱۳۶۲، ص ۱۷)

۳. انتقال اشتباهات استنادی موجود در منابع واسط به زنجیره‌های بعدی استناد، به دلیل عدم مراجعه به منبع اصلی و اکتفا به منابع واسط؛ به طور مثال، ممکن است نقل قولی در یک منبع، به اشتباه، به شخصی نسبت داده شده باشد. هر بار که این نقل قول، با مراجعه به آن منبع خاص، مورد استناد قرار می‌گیرد، این اشتباه از زنجیره‌ای به زنجیره بعدی استناد انتقال می‌یابد. بدیهی است تا زمانی که به منبع اصلی نقل قول رجوع نشود، این خطای تصحیح نشده، به طی مسیر خود در زنجیره استناد ادامه خواهد داد. حقیقی (۱۳۸۱، ص ۲۲۷) معتقد است که این سهل‌انگاری‌ها در حالی صورت می‌پذیرد که غالباً با درج اطلاعات کتابشناختی منبع اصلی، چنان وانمود می‌شود که بهره‌گیری مستقیم از منبع اصلی به عمل آمده است؛
۴. استناد به منبعی بدون مراجعه به آن و حتی در مواردی بدون وجود خارجی (بوژه در استناد به منابع به زبان‌های دیگر)؛
۵. استناد کذب به افراد موثق؛ به این ترتیب که نقل قول، مطلب یا نظریه‌ای را به دروغ به افراد معتبر نسبت دادن و به آن استناد کردن. در مبحث روایت احادیث نیز، این نوع استناد، تحت مقوله «جعل حدیث» مطرح است؛
۶. جعل داده‌ها و اطلاعات یک سند؛
۷. نادیده گرفتن و پنهان کردن داده‌ها و اطلاعات یک سند؛
۸. عدم اشراف به موضوع مورد استناد؛
۹. عدم تسلط کافی به متن مورد استناد، که می‌تواند لفظی یا محتوایی باشد؛
۱۰. عدم تسلط بر مهارت‌های نوشتاری یا فقدان قدرت بیان، که رهاورد آن می‌تواند ناتوانی در ایجاد پیوند مطلوب میان متن و مطلب مورد استناد باشد؛ منحصر می‌شود.
۱۱. ناتوانی در بازگویی صحیح و موجز اطلاعات متراکم مآخذ (حقیقی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷) یا، به عبارت دیگر، ناتوانی در بیان مینیاتوری مطالب مورد استناد؛
۱۲. عدم تشخیص زمان صحیح استناد (گارفیلد، ۱۹۹۷)؛
۱۳. عدم تشخیص جایگاه صحیح استناد؛
۱۴. عدم توانایی در بهره‌گیری بجا و مناسب از شکل‌های مختلف استناد (مانند نقل

قول مستقیم و غیر مستقیم).

خطاهای صوری

خطاهای صوری آن دسته از خطاهایی هستند که خواسته یا ناخواسته در اطلاعات کتابشناختی سند، خواه در متن یا در فهرست مآخذ و پانویس‌ها، رخ می‌دهد. این قبیل خطاها بسته به نوع و قواعد شیوه استنادی که توسط پدیدآور مورد استفاده قرار می‌گیرد، ممکن است متفاوت باشد؛ اما عمده‌ترین آنها عبارتند از:

۱. خطاهای مربوط به استناد در متن؛ این خطاها بسته به اینکه نظام استناد درون متنی باشد یا برون متنی، بر مبنای توالی استناد باشد یا بر مبنای نظام "نام - سال" یا نظام "نام - صفحه‌شمار" متفاوت است. اما خطای صوری رایج در همه این نظام‌ها مربوط به جایگاه عبارت یا شماره استناد است؛

۲. خطاهای مربوط به سطوح توصیف در مآخذ یا پانویس‌ها، شامل حذف عمدی یا سهوی یک یا چند سطح توصیف، مانند عنوان؛ پدیدآور، وضعیت نشر، و غیره؛ حشو یا نقص در سطوح توصیف؛ ثبت اطلاعات نادرست در هر سطح توصیف، عدم رعایت جایگاه هر سطح توصیف، و از این قبیل؛

۳. خطاهای مربوط به علائم سجاوندی در مآخذ یا پانویس‌ها: شامل حذف عمدی علائم خاص هر فیلد؛ به کار بردن علائم نادرست، و از این قبیل؛

۴. خطاهای مربوط به ترتیب حضور منابع در فهرست مآخذ یا پانویس‌ها.

شیوه‌های استناد

استناد هم عمر تألیف است، اما شیوه‌هایی که امروزه برای استناد به کار می‌رود نسبتاً جدید است (حُرّی، ۱۳۸۱، ص ۹۶). در واقع فرمول بندی استنادها در دوره سوم ریزمن، یعنی دوره معطوف به غیر، اتفاق افتاد (مک اینیس و سیمز، ۱۹۸۸، ص ۲۴۵).

شیوه‌های استناد رویکردهای استاندارد برای استناد به منابعی است که مؤلف در تدوین اثر خود از آنها بهره گرفته است. این شیوه‌ها راهکارهایی را جهت استناد به منابع

در داخل متن و نیز فهرست مآخذ ارائه می‌دهند (دانشگاه ویسکانسن مدیسن^۱، ۲۰۰۱). پیروی از این رویکردهای استاندارد در امر استناد می‌تواند از وقوع بخشی از خطاهای استنادی، بویژه خطاهای صوری، پیشگیری کند.

منابع مختلف دسته‌بندی‌های متفاوتی از این شیوه‌ها ارائه کرده‌اند. کرایم^۲ (۲۰۰۱، ص ۶۸) عنوان کرده است که دو گروه عمده از نظام‌های استناد وجود دارد که در دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. نخستین آنها تحت عنوان نظام ونکور^۳، نظام شماره‌گذاری^۴ استنادها در متن و ارائه یادداشت‌ها در پایان فصل یا مقاله است. نظام دیگر، نظام هاروارد^۵ نام دارد و گستره وسیعی از رشته‌های علوم، آن را به کار می‌برند. در این نظام، جهت استناد در متن از نوع پدیدآور و تاریخ نشر در داخل کمانک استفاده می‌شود و فهرست منابع مورد استناد نیز در پایان اثر ارائه می‌گردد.

جیل هیوسی و راجر هیوسی (۱۹۹۷، ص ۱۰۳) نیز بسته به اینکه منابع در فهرست مآخذ برحسب نظم عددی یا الفبای سرشناسه مرتب شوند به دو نظام فوق‌الذکر اشاره کرده‌اند. این دو محقق متذکر شده‌اند که شیوه هاروارد بیشتر در علوم اجتماعی، علوم انسانی، و برخی علوم زیستی کاربرد دارد؛ و نظام ونکور، به‌طور عمده، در علوم کاربردی از قبیل شیمی، علوم رایانه، ریاضیات، و فیزیک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اوثرمن^۶ (۲۹۹۱، ص ۲۹۷-۲۰۸) نیز در حوزه پرستاری و مراقبت‌های پزشکی، به دو نظام عمده اشاره کرده است: اولی نظام توالی استناد^۷ است، که در آن از اعداد برای نشان دادن استنادها در متن و همچنین ترتیبشان در فهرست مآخذ استفاده می‌شود. دومین نظام، نظام "نام - سال"^۸ است که در متن از نام پدیدآور و سال انتشار در داخل

1. The University of Wisconsin-Madison Writing Center

2. Crame

3. Vancouver system

4. Numbering system

5. Harvard system

6. Oerman

7. Citation-sequence system

8. Name-year system

کمانک، جهت استناد، استفاده می‌شود. در این نظام، استنادها با نظم الفبایی در فهرست مآخذ مرتب می‌شوند.

در راهنمای نویسندگان دانشگاه ویسکانسن مدیسن (۲۰۰۱) آمده است که ریه‌های رویه‌های استناد از شیوه‌ای به شیوه دیگر متفاوت است، اما دو نظام اصلی وجود دارد که اولی استنادها را به صورت ارجاعات معترضه در متن^۱، و دومی در یادداشت‌ها، ارائه می‌دهد.

استاندارد ایزو ۶۹۰ (۱۹۸۷) نیز سه روش استناد ارائه داده است:

۱. روش ارجاعات عددی^۲. در این روش، منابع به ترتیبی که مورد استناد قرار می‌گیرند شماره‌گذاری شده و به همان ترتیب در فهرست مآخذ ظاهر می‌شوند. به هر منبع صرف نظر از تعداد دفعات استناد، تنها یک شماره اختصاص داده می‌شود. اعداد نیز در متن، به صورت زیرنوشت^۳ یا داخل کروشه، ظاهر می‌شوند.

۲. روش یادداشت‌های جاری^۴. در این روش نیز استنادها به صورت پیاپی شماره‌گذاری شده و به یادداشت‌ها ارجاع داده می‌شوند. این یادداشت‌ها ممکن است اطلاعات دیگری جز استنادها را نیز در برداشته باشند. در این روش، یک منبع به ازاء هربار استناد، یک شماره می‌گیرد. اعداد نیز در متن به صورت زیرنوشت یا داخل کروشه نشان داده می‌شوند.

۳. روش سرشناسه و تاریخ^۵. در این روش عنصر سرشناسه منبع مورد استناد، تاریخ نشر، و در صورت لزوم شماره صفحه، داخل کمانک، در متن ظاهر می‌شوند. ترتیب

1. Parenthetical (in text) references

2. Numeric references method

3. Superscript

4. Running notes

5. First element and date method

حضور منابع در فهرست مآخذ نیز مبتنی بر نظم الفبایی است.

حُرّی (۱۳۸۱، ص ۹۶) شیوه‌های استناد را به دو گروه عمده، استناد «برون متنی» و استناد «درون متنی» تقسیم کرده است. وی عنوان کرده است که در شیوه‌های استناد برون متنی، همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، سند مورد ارجاع در جایی خارج از متن - اعم از پایین صفحه، پایان فصل، یا انتهای متن - درج می‌شود و در متن تنها نشانه و نمادی، که معمولاً عدد است، سند مورد نظر را مشخص می‌کند. در شیوه‌های استناد درون متنی نیز مشخصات کوتاهی از مآخذ در داخل کمانک در متن ارائه می‌شود. این شیوه تقسیم بندی، جامع‌ترین روشی است که در بررسی متون مشاهده شده است. زیرا در برخی تقسیم بندی‌های پیشگفته نمی‌توان جایگاهی برای شیوه‌ای چون ام.ال.ای (شیوه انجمن زبان نوین امریکا) که به شیوه نام - صفحه شمار معروف است، در نظر گرفت. اما، در تقسیم بندی حُرّی، این شیوه به سادگی در گروه استنادهای درون متنی جای می‌گیرد. همچنین در برخی تقسیم بندی‌ها، جایگاه شیوه ونکوور (راهنمای نویسنده، ۲۰۰۱) و در برخی جایگاه شیوه شیکاگو (اوترمن، ۲۰۰۱، ص ۲۰۷-۲۰۸) مورد ابهام است. اما در تقسیم بندی حُرّی، این دو شیوه به سادگی در گروه شیوه‌های استناد برون متنی جایگاه می‌یابند.

مقتضیات رشته‌ای در شیوه‌های استناد

اغلب شیوه‌های استناد مبتنی بر مقتضیات رشته‌های تدوین شده‌اند ("دانشگاه ویسکانسن مدیسن"، ۲۰۰۱). به طور مثال، شیوه انجمن روانشناسی امریکا (ای.پی.ای.) جهت آثار حوزه علوم اجتماعی و رفتاری؛ و شیوه ونکوور و کتابخانه ملی پزشکی امریکا (ان.ال.ام) برای استفاده در آثار علوم پزشکی؛ شکل گرفته‌اند. از سوی دیگر، در شاخه‌های مختلف علوم از شیوه‌های متفاوت استناد استفاده می‌شود. راهنمای نویسنده دانشگاه ویسکانسن مدیسن (۲۰۰۱) سه عامل مقتضیات رشته‌ای، استاندارد محل تحصیل یا نشریه، و ترجیح فردی را به عنوان عوامل تعیین کننده در انتخاب شیوه استناد مناسب برای یک اثر نام برده است. به نظر می‌رسد که در این میان عامل اول از نقش

اساسی تری برخوردار باشد. زیرا محل تحصیل، نشریه، و حتی انتخاب خود فرد نیز تابع مقتضیات رشته‌ای است.

با وجود اینکه اغلب شیوه‌های استناد مبتنی بر مقتضیات رشته‌ای تدوین شده‌اند، به نظر می‌رسد در پاسخ به اینکه کدام شیوه استناد متناسب با کدام حوزه تخصصی است، قطعیتی وجود ندارد. به طور مثال، در بسیاری منابع شیوه «ای.پی.ای» یا همان شیوه انجمن روانشناسی امریکا جزو شیوه‌های متناسب با حوزه علوم اجتماعی و رفتاری (دانشگاه ویسکانسن مدیسن، ۲۰۰۱) به شمار آمده است، اما به کارگیری آن در حوزه پرستاری (اوثرمن، ۲۰۰۱، ص ۲۰۹) نیز رایج است.

در راهنمای نویسنده دانشگاه ویسکانسن مدیسن (۲۰۰۱) استدلال جالبی درباره میزان اهمیت کلمات و ساختار نحوی متن مورد استفاده و انتخاب شیوه استناد مطرح شده است. در این راهنما آمده است که میان نقل قول مستقیم از یک منبع و ارجاع به آن تفاوت وجود دارد. این تفاوت شاید به نظر اندک برسد اما مهم است، زیرا میزان تأکید بر هر یک از این دو عمل، انتخاب شیوه‌های استناد متفاوتی را می‌طلبد. معمولاً نویسنده زمانی از نقل قول مستقیم بهره می‌گیرد که احساس می‌کند مؤلف اصلی، مطلب را به نحو مطلوب، خردمندانه، خلاق، و موجز بیان کرده است؛ لذا ترجیح می‌دهد مطلب را با همان ساختار نحوی و معنایی به مخاطب خود انتقال دهد. این مسئله در رشته‌های علوم انسانی مانند تاریخ و ادبیات بسیار مهم است، زیرا در این حوزه‌ها کلمات نیز، به اندازه بار معنایی که منتقل می‌کنند، واجد اهمیت‌اند. بنابراین، نخستین شیوه استنادی که در حوزه علوم انسانی اهمیت می‌یابد شیوه انجمن زبان مدرن امریکا (ام.ال.ای) است، زیرا در این شیوه پس از نقل قول مستقیم از یک منبع، شماره صفحات به تنهایی ظاهر می‌شود. در رشته‌های علمی از نقل قول مستقیم کمتر استفاده می‌شود، و ارجاع به آثار مورد استناد کاربرد بیشتری دارد. اگر هدف از مراجعه به آثار دیگران را استفاده از یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های پیشین بدانیم. در واقع، در این قبیل رشته‌ها کلمات و ساختار نحوی نویسنده اثر مورد استناد اهمیت چندانی ندارد، بلکه این یافته‌ها و نتایج پژوهش‌هاست که اهمیت می‌یابد. بنابراین، در شیوه انجمن روانشناسی

امریکا(ای.پی.ای) نام نویسنده و تاریخ نشر اثر مورد استناد، اغلب بدون شماره صفحه، بعد از بیان مطلب می‌آید به همین دلیل، شاید بتوان گفت که این شیوه مناسب رشته‌های علمی است.

پایان سخن

بی‌تردید نمی‌توان از آراء و اندیشه‌های پیشین بهره جست، ولی از صاحبان آن اندیشه‌ها یاد نکرد. چنین عملی را عرف و اخلاق و منطق نیز تأیید نمی‌کند. اما ذکر تلاش‌ها و چالش‌های دیگران رویه‌هایی دارد که بی‌اعتنایی به آنها ممکن است حقوق پیشینیان را مورد تجاوز قرار دهد. مروری بر فرایند استناد در ایام پیشین و آنچه امروز رایج است حکایت از آن دارد که ممکن است استناد کنندگان به آثار گذشته عمداً یا سهواً گرفتار لغزش‌هایی شوند که حق صاحبان اندیشه به درستی رعایت نگردد.

به منظور پرهیز از چنین لغزش‌هایی می‌بایست به چند نکته توجه داشت:

- این پندار که هرگاه اندیشه دیگران را به‌طور غیرواقعی به خود نسبت دهیم اعتباری برای خود کسب خواهیم کرد، جز خودفریبی نیست و دیر یا زود طراح اصلی اندیشه شناخته خواهد شد. علاوه بر این، مستند کردن یک نظریه از دیدگاه صاحبان رأی و نظر معتبرتر از انتساب آن به خویش است.

- فهم و درک مطلب اصلی باید به دقت صورت گیرد تا برداشت نادرست ما سبب نشود تا اندیشه‌ای را به کسب نسبت دهیم که روح رأی و نظر وی با آن اندیشه مغایرت دارد. کسانی که معانی منبع مورد استناد ما را به درستی می‌شناسند، بی‌تردید، برداشت نادرست ما را به جهل ما نسبت خواهند داد.

- استناد امروزه اجتناب‌ناپذیر است، بنابراین، بکوشیم این امر اجتناب‌ناپذیر را به خوبی از عهده برآیم تا انصاف و امانتداری را رعایت کرده باشیم.

مآخذ

انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، ج‌و ذیل "استناد" و "استناد کردن".

- تندیور، احمد (۱۳۷۷). "بررسی میزان استفاده از قواعد کتابشناختی در پایان نامه‌های کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاه تهران در سال‌های ۷۳-۱۳۷۲". *اطلاع رسانی*. ۱۳، ۳ و ۴: ۲۲-۲۶.
- حُرّی، عباس (۱۳۶۲). "تحلیل استنادی و شباهت‌های آن با علم‌الحديث". *نشر دانش*. ۴، ۲: ۱۱-۱۷.
- (نیمسال اول ۸۰-۱۳۷۹). "تقریرات درس روش تحقیق". تهران: دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۱). *آیین نگارش علمی*. تهران: هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، دبیرخانه.
- ؛ نشاط، نرگس (۱۳۸۱). "بررسی رفتار استنادی نویسندگان مقاله‌های مندرج مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران از آغاز تا پایان سال ۱۳۷۹". *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*. ۳۲، ۲: ۱-۳۳.
- حقیقی، محمود (۱۳۸۱). "کاربرد استناد در نگارش‌های علمی". *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*. ۳۲، ۲: ۲۱۵-۲۳۲.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، ج ۲. ذیل "استناد" و "استناد کردن".
- عزّه، حسن (۱۳۵۲). "سنت روایت در تحصیلات و تألیفات اسلامی". ترجمه احمد طاهری عراقی. *نامه انجمن کتابداران*. ۳، ۶: ۴-۱۶.
- عزیزی، فریدون و همکاران (۱۳۸۰). "بررسی کیفیت ذکر منابع در مقالات پژوهشی مجلات علمی - پژوهشی در جمهوری اسلامی ایران". *پژوهش در پزشکی، مجله پژوهشی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی*. شهید بهشتی، ۲۵، ۴: ۲۴۹-۲۵۵.
- عصاره، فریده (۱۳۷۷). "تحلیل استنادی" فصلنامه کتاب. ۹، ۳ و ۴: ۳۴-۴۸.
- کوهزاد، ناصر (۱۳۷۳). "مقایسه دستورالعمل‌های موجود کتابنامه نویسی و پانویسی کتب فارسی از نظر رعایت مقررات و ضوابط استاندارد". پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم کتابداری و اطلاع رسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- گارفیلد، یوجین (۱۳۷۶). "چگونه استناد کنیم؟". ترجمه عبدالحسین فرج پهلوی. *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی*. دانشگاه شهید چمران اهواز. ۳، ۱ و ۲: ۱۲۵-۱۴۱.
- مدیر امنی، پروانه. "استناد". *دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع رسانی*. ج ۱، ص ۱۷۹.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی، ج ۱. ذیل "استناد" و "استناد کردن".

The American Heritage: Dictionary of the English Language (2000). 4th ed. Under of "cite". [on-line].

Available: <http://www.bartleby.com/61/12/co371200.html>. [23Jul. 2003].

- American University Library(2001). "Citation Style Guides: Citing Sources". Available: <http://www.library.american.edu/e-ref/citation.html>. [23 Apr. 2002].
- Cambridge University Press(2003). *Cambridge Advanced Learner's Dictionary*, Under of "cite". [on-line] Available: <http://dictionary.cambridge.org/results.asp?searchword=cite>. [23Jul. 2003].
- "Citation Analysis"(1971). In the *Encyclopedia of Library and Information Science*. Vol.5,p.35. New York: Marcell Dekker Inc.
- Colter, Jan(2002)."Creating an APA Reference List: Guidelines for University of Alberta Students". [on-line]. Available: <http://www.library.ualberta.ca/guides/apa/index.cfm>. [23 Apr. 2002].
- Crame, Phyllis & Lea, Mary R.(2001). *Writing for university*. Philadelphia: Open university Press.
- Delaney, Robert(2001). "Citation Style for Research Papers". [on-line]. Available: <http://www.liu.edu/cwis/cwp/library/workshop/citation.htm>. [23Apr.2002].
- Garfield, Eugene(1977). "Information Theory and All That Jazz: A Lost Reference List Leads to a Pragmatic Assignment for Student". In the *Essays of an Information Scientist*, 3,271-273.[on-line]. Available: <http://www.garfield.library.upenn.edu/essays/v3p271y1977.pdf>. [7May 2003].
- (1980)."From Citation Amnesia to Bibliographic Plagiarism". In the *Essays of an Information Scientist*, 4, 503-507.[on-line]. Available: <http://www.garfield.library.upenn.edu/essays/v4p503y1980.pdf>. [8Jun.2003].
- (1989a). "Citation & Social Behaviour: Raymond G.McInnis and Dal Symes Explore David Riesman's The Lonely Crowd". In the *Essays of an Information Scientist*, 12, 238-239.[on-line]. Available:<http://www.garfield.library.upenn.edu/essays/v12p238y1989.pdf>. [12Jul.2003].
- (1989). "Citation behavior: An Aid or a Hindrance to information retrieval". In the *Essays of an Information Scientist*, 12, 123-128.[on-line]. Available:<http://www.garfield.library.upenn.edu/essays/v12p123y1989.pdf>. [12Jul.2003].
- (1990)."Journal Editors Awaken to the Impact of Citation Errors: How We Control Them at

ISI". In the *Essays of an Information Scientist*, 13, 367-375.[on-line].

Available:http://www.garfield.library.upenn.edu/essays/v13p367y_1990.pdf. [8Jul.2003].

----- (1996). "When to Cite". *Library Quarterly*, 66(4), 449-458. [on-line].

Available:[http://www.garfield.library.upenn.edu/papers/libquart66\(4\)p449y_1996.pdf](http://www.garfield.library.upenn.edu/papers/libquart66(4)p449y_1996.pdf). [8Jun.2003].

Gibaldi, Joseph (1995). *MLA Handbook for Writers of Research Papers*. 4th ed. New York:

Modern Language Association of America.

Guffey, Mary Ellen (1997). "MLA Style Electronic Format". *Business Communication Quarterly*,

March, 59-76. [on-line].

Available:<http://www.westwords.com/guffey/mla.html>. [3Agu.2002].

Hussey Jill & Hussey Roger (1997). *Business research: a Practical Guide for Undergraduate*

and Postgraduate Students. London: McMillan Press.

International Committee of Medical Journal Editors (1991). "Uniform Requirements for manuscripts

Submitted to Biomedical Journals." *The New England Journal of Medicine*,

234(6), 424-8.

----- (1999). "Uniform Requirements for manuscripts Submitted to Biomedical Journals." *The New*

England Journal of Medicine, 336(4), 309-316.

----- (2001). "Uniform Requirements for Manuscripts Submitted to Biomedical Journals". [on-line].

Available:<http://www.icmje.org>. [3Agu.2002].

International Organization for Standardization (1997). "Excerpts from International Standard

ISO 690". [on-line]. Available:<http://www.nlc-bnc.ca/Iso//tc46sc9/standard/690-1e.htm>. [20 May 2002].

Lester James D. (1997). "Citing Cyberspace". [on-line].

Available:<http://www.apsu.edu/lesterj/cyber.htm>. [12Apr.2002].

Longsland University (2001). "APA Citation Style: Publication Manual of the American Psychological

Association". 5th ed. [on-line].

Available:<http://www.liu.edu/cwis/cwp/library/workshop/citapa.htm>. [23Apr.2002].

Meriam Library (2001). "Citation Formats & Style Manuals". [on-line].

Available:<http://www.csuchico.edu/lref/newciting.htm>. [12Apr.2002].

Merriam-Webster, Incorporated (2003). *Merriam-Webster Online*, Under of "cite".

Available:<http://www.m-w.con>. [23Jul.2003].

McInnis R.G. & Symes D. (1988). "David Riesman and the Concept of Bibliographic Citation".

[on-line]. Available:<http://www.garfield.library.upenn.edu/essays/v12p238y1989.pdf>. {12Jul.2003}.

Navarro FA. (1999). "References in accuracy: are articles cited without being read". *Journal of Information Science*, 25,5, 423-424.

Nicolaisen Jeppe (2003). "The Social Act of Citing: Towards New Horizons in Citation Theory". To

appear in Proceedings of the 66 ASIS Annual Meeting, (Long

Beach, CA. October 19-22 2003). [on-line]. Available:<http://www.db.dk/jni/articles>

Nicolaisen (2003) preprint.doc [22Jun.2003].

Oerman, Marilyn H. (2001). *Writing for Publication in Nursing*. Philadelphia: Lippincott.

Oxford University Press (2003). Oxford Advanced Learner's Dictionary, Under of "cite". [on-line].

Available:<http://www1.oup.co.uk/elt/oald/vin/oald2.pl> [23Jul.2003].

Paulina June & George Pollak Library, California State University (2001). "Citing Sources: Citing

Resources in Bibliographies, Research Papers & Theses".

[on-line]. Available:http://www.Library.fullerton.edu/cyber_cites.htm. [23Apr.2002].

Pedersen Wayne A. (2001). "Economics of the bad cite". *The Bottom Line: Managing Library*

Finances, 14, 4. [on-line]. Available:<http://pippo.emeraldinsight.com>. [8Jun.2003].

Reyes H. (2001, April). The references in articles published in biomedical journals. *Revista medica de*

Chile 129(4). 343-345. (Abstract). [on-line]. Available:<http://www.ncbi.nlm.nih>.

<http://www.ncbi.nlm.nih/entrez/query.fcgi/cmd=Retrieve&db=Med&list-uids-11413985&dopt=>. [31Agu.2002].

Riazi AM. (2000). *How to Write Research Proposals: a Guide to writing theses and Dissertation Proposals*

in Applied Linguistics. Tehran: Rahnama.

Tong, Josie (2002). "Citation Style Guides for Internet and Electronic Sources". [on-line].

Available:<http://encarta.msn.com/>

encnet/refpages/RefArticle.aspx?refid=76155710&pn=1[25Jul.2003].

Tong, Josie(2002). "Citation Style Guides for Internet and Electronic Sources".

[on-line].Available:<http://www.library.ualberta.ca/guides/citation/index.cfm>. [23Apr.2002].

University of Alberta Libraries(2002). "APA Reference Guidelines for University of Alberta

Students". [on-line].Available:<http://www.library.ualberta.ca/guides/citation>. [23Apr.2002].

University of Chicago Press(1993). *The Chicago Manual of Style*. 14th ed. Chicago: The University of

Chicago Press.

University of Queensland Library(2000). "References. Bibliography: Vancouver Style". [on-line].

Available: [http://www.wisc.](http://www.wisc.edu/writing/Handbook/documentation.html)

[edu/writing/Handbook/documentation.html](http://www.wisc.edu/writing/Handbook/documentation.html). [5Apr.2002].

U.S.Department of Health & Human Services, Public Health Services, National Institute of Health

(n.d)."National Library of Medicine Recommended formats for Bibliographic citation:

Supplement Internet Formats". [on-line]. Available: [:http://www.nlm.nih.](http://www.nlm.nih.gov/pubs/formats/internet.pdf)

[gov/pubs/formats/internet.pdf](http://www.nlm.nih.gov/pubs/formats/internet.pdf). [23Apr.2002].

Wright State University Libraries.(1999)."Citation Style Guides".

[on-line].Available:[http://www.library.wright.edu/libnet /referen/citation.html](http://www.library.wright.edu/libnet/referen/citation.html). [3Agu.2002].



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی